



دانشگاه علم و صنعت ایران

Islamicarchitecture.ir

کتابخانه

قطب علمی معماری اسلامی

کد فایل: قطب علمی معماری اسلامی - مبانی نظری (دکتر حجت)

بسمه تعالی

جهان بینی اسلامی و هنر

مهدی حجت

بحث در مورد هنر را باتوضیح نکته ای شروع می کنم. چند موضوع درهنگام بحث در مورد هنر اسلامی مطرح است اول آثار اسلامی، یعنی آثاری که در طول دوره اسلام به وجود آمده و توجه و رسیدگی به آنها، دوم مسلمین، یعنی مسلمانانی که آثاری را باتوجه به تفکر اسلامی به وجود آورده اند، و سوم تعبیر و تفسیر هنر درجهان بینی اسلامی.

معمولاً وقتی از هنراسلامی صحبت می شود این موارد سه گانه درهم تداخل می کنند و حدود و ثغورش روشن نمی شود. وقتی که صحبت از مسلمین می کنیم که هنر اسلامی را به وجود آوردند، برای ماکاملاً روشن نیست که مجموعه آنچه که اینها به آن اعتقاد داشتند و باعث شده که یک اثر هنری به وجود بیاید، آیا متخذ از مبانی اسلامی است یا نه؟

وقتی که از آثار هنری اسلامی یعنی آثاری که در این دوره هزار و چند صد ساله هست، صحبت می کنیم باز هم روشن نیست که آیا این آثار صرفاً تحت تأثیر مفاهیم اسلامی ایجاد شده یا مفاهیم دیگری هم ازجمله خصوصیات تاریخی، جغرافیایی، مسائل قومی یا مسائلی از این قبیل هم در آن مؤثر بوده است.

رسیدگی به هریک از این دو مورد و حدود و ثغور آن احتیاج به بحث خاص و تفحص در تاریخ دارد. اما موضوع مورد بحث امروز ما، روشن کردن مفهوم و معنای هنر درجهان بینی اسلامی است.

جهان بینی ما علاوه بر اتکاء به وحی، به آیاتی که نشان دهنده قدرت الهی درعالم هستی است، تکیه می کند. توجه به این نشانه ها، این امکان را به وجود می آورد که تمسک به وحی ساده تر شود و اگر ذهن انسان قدرت دریافت معانی پنهان وحی را ندارند، به این وسیله امکان ارتباط مستقیم تری را با عالم طبیعت برقرار کند و معانی جاری در آن را دریابد.

برای افراد مختلف در زندگی روزمره این حادثه پیش آمده که تجربه، سن و سال و گذشت عمر این امکان را می دهد که سریعتر و بهتر مسایل را ببینند، مثلاً در یک خانواده، وقتی فرزند خانواده وارد منزل می شود پدر متوجه میشود که حادثه ای برای او اتفاق افتاده یانه؟ در صورتی که فرزندان کوچکتر او ممکن است تاموقعی که برادرشان برایشان توضیح ندهد، چنین چیزی را نفهمند. این نوع بینایی که این پدر دارد و از اشارات و آن حالاتی که در بچه اش پنهان است، می تواند اتفاق افتاده شده را دریابد. امکانی است که به وسیله تجربه به دست آورده است، از اینجا مبحث هنر آغاز می شود،

هنرمند درحقیقت کسی است که امکان برقراری ارتباط با معانی پنهان طبیعت آن قوانین جاری درهستی را دارد و این امکان را پیدا می کند که می تواند این موارد را به صورت مکاشفه یا شهود دریابد و آنچه را که در می یابد به صورت ظاهر عرضه کند.

ازدواج بین حکمت و صناعت

یکی از متفکرین غربی که روی هنر اسلامی کار کرده و مکتب اسلام را نیز پذیرفته است هنر را ازدواج بین حکمت و صناعت می داند. تعریف هنر اسلامی به همین معنا برمی گردد. پس هنر اسلامی مشاهده حقیقتی است پنهان و جاری درهستی و انعکاس این حقیقت دریافته شده به صورت ظاهر و بیرون.

مشاهده کردن قوانین جاری در طبیعت کاری است که معمولاً " حکماء ، عرفا و فلاسفه به آن مشغول هستند، اگر کسی توانایی آن را داشته باشد که این نوع دریافت را از عالم داشته باشند، حکیم و فیلسوف و عارف است.

اگر کسی این امکان را پیدا کند که بتواند در عالم صورت تغییراتی ایجاد کند او هم یک صنعتگر یا به قول فرنگی ها تکنسین است.

اگر این دو مورد در وجود یک نفر ازدواج کند و وحدت پیدا کند یعنی هم این امکان را پیدا کند که معانی جاری درهستی را مشاهده کند و هم این امکان را بلافاصله داشته باشد که آنچه را که دریافته در صورت ظاهر به هر ترتیب ، (رنگ ، شکل ، فرم) منعکس کند و این فرد هنرمند است.

باید توجه کنیم که لغت مشاهده برای ما معنای خاصی دارد ، و اگر به آن دقت کنیم ممکن است یک معنای شاهد برای هنرمند در آن بیابیم یا یک معنای شهید از اثر هنری استنباط کنیم.

به هر حال اگر این تعریف مختصر مبتنی بر جهان بینی اسلامی را از هنر درک کنیم ، می بینیم این نوع ارتباط انسان با جهان ماده درحقیقت قربه الی الله است و به همین علت جهان بینی ما برای آن مجوز صادر می کند. و این نوع هنر نه به صورت لهو و لعب ، بلکه یک امر جدی به شمار می آید که برای نزدیکی به خدا و برای استفاده رساندن به دیگران از آن استفاده می شود و معنای ذکر پیدا می کند.

« ذکر » یعنی به خاطر آوردن ، یادآوری کردن ، به یاد چیزی مجدداً افتادن ، و هنرمندی که آنچه را که در عالم در جریان است ، یادآوری می کند و اثر او را در مخاطبش این تأثیر را به جا می گذارد که آن معانی پنهانی را که خود مشاهده کرده ، او هم ببیند ، ذکر گفته و مخاطب اثر خود را به ذکر کردن نزدیک کرده است. بنابراین اگر ذکر و شکر را مبنای واقعی هنر بینیم مبنای هنر لااقل با آنچه که تا به امروز در جامعه ما تعریف شده متفاوت می شود.

ذکر، انواع و اقسام دارد. زکری که مورد نظر هنرمند است یک ذکر جمالی است، هنرمند را از کمال و جلال حق ذکر جمالی می کند و در حقیقت آنچه را به صورت جمال و زیبایی می بیند عرضه می کند، برای بهتر روشن شدن مثالی می زنیم:

در منطق ما درست داریم و نادرست، در هنر زشت داریم و زیبا، در اخلاق بد داریم و خوب. یا در اقتصاد مضر داریم و مفید، ذکر جمالی (یعنی ارتباطی که مبتنی است بر ایجاد زیبایی) در حقیقت با تغییر این جهان و دگرگون کردن آن در جهت یک جهان ایده آل عمل می کند و در عملکرد خود در تبدیل زشتی ها به زیبایی ها، در حقیقت بدی را به خوبی، مضر را به مفیدی و نادرستی را به درستی تبدیل می کند و تمام اینها یک صورت کج و نادرست موجود است که هنرمند سعی می کند با یک دید جمالی با یک دید زیبا شناختی در آنها تغییر بدهد و آنچه که در این تغییر مورد نظرش است ذکر حق و توجه به معانی پنهان و عرضه آن است.

رعایت شریعت در هنرها

روشی که هنرمند در ارتباط با آنچه گفته شد، اتخاذ می کند، ممکن است آزاد به نظر بیاید، در صورتی که همان طور که در مبانی دینی داریم، که شریعت انسان را به طریقت و طریقت او رابه سوی حقیقت راهبری می کند و در هنر نیز چنین چیزی وجود دارد. شریعت در هنرها بسیار مهم است و رعایت کردن شریعت در هنرها نه تنها دست خلاقیت هنرمند را نمی بندد بلکه گشایش زیادی در کارش ایجاد می کند. شاید به این ترتیب روشن تر شود که ما بندگی خدا را نهایت آزادی می دانیم و تصورمان این است که این نوع بندگی کردن، این نوع ارتباط با حق برقرار کردن و دقیقاً فرامین او بیشترین آزادی را برای انسان به بار می آورد و انسان را با خصوصیتی که مطابق با آن باید حرکت کند، منطبق می کند. شریعت در هنرها هم همین نقش را بازی می کند و ازدوباره کاریها جلوگیری می کند و امکان آنرا به وجود می آورد که هنرمند در قالب صحیحی بتواند حرکت کند.

موضوع توجه به شریعت حقیقتاً بسیار مورد تهاجم واقع شده است و هنرمندان ما توجه ندارند که آنچه را طی دورانهای طولانی با دریافتهایی از نسل های گذشته اشان برایشان به ارث رسیده دارای معانی بسیار والایی است. اگر این را شریعت هنری تصور کنیم، ارتباط تنگاتنگ با شریعت دینی دارد و در حقیقت آنچه به عنوان قوانین در هنرها وضع شده، زائیده شرایط نیست، زائیده خود شریعت است و منفک از آن نیست، منتها به صورت قوانین در هنرها صورت خودش را پیدا کرده است. رعایت نکردنش مثل این است که یک انسانی پیش از اینکه به درجه اجتهاد برسد امر مقلد خویش را اطاعت نکند، مایک اصطلاحی در هنرها داریم به نام «دست ورود». افرادی که مدارج خاصی را در هنرها طی می کنند و به درجه مشخصی می رسند «دست ورود» پیدا می کنند درست مثل طلبه ای که پس از دوران طولانی که

می گذراند، با دست یافتن به چهارچوب کلی دین به درجه اجتهاد می رسد. این درجه ای نیز که هنرمند پیدا می کند معنایش این نیست که در تمامی مبنای هنرها امکان دخل و تصرف و تغییر دارد. بلکه برای او هم اصول ثابت است و دربرخی موارد جزئی، امکان کمی پیدا می کند که بعضی خصوصیات را تغییر دهد.

درهنرها اگر از اسپانیا به سوی هند حرکت کنید متوجه یک روح واحد درمجموعه آثار هنری می شوید که یک وحدت خاص اسلامی بر سراسر آنها حاکم است. منتها درمناطق مختلف تغییرات جزئی براساس اجتهاداتی که هریک از هنرمندان درمنطقه خودشان بسته به تاریخ و جغرافیای خودشان کرده اند، می بینید. مثلاً اگر در معماری قوس یا دهانه ای را در ترکیه، اسپانیا یا ایران می بینید ممکن است فرمهای مختلف داشته باشند. ولی اصل و اساس و آنچه که می خواهد القاء کند درهرسه یکی است. دلیل اینکه درحال حاضر، می توانیم در آثار هنری این کشورها تفحص کنیم وازدل آنان این قوانین را بیرون بکشیم، حاکم بودن شریعت بر این هنرهاست.

هنر برای هنر، هنر برای جامعه

به این ترتیب، اگر یک صورت کلی از تعبیر مکتبمان از هنر داشته باشیم، باید روشن کنیم که تکلیف ما نسبت به تعبیری که دیگران از هنرها دارند، چیست. معروفترین این نوع طرز تلقی ها یکی هنر درخدمت جامعه و دیگری هنر برای هنراست.

اولاً ماهنر رامقید به قیود وقوانین جامعه نمی دانیم، زیرا معتقدیم انسان، قوانین رفتار خود را از جامعه کسب نمی کند. انسان لزوماً مقید به این نیست که درخدمت جامعه فعالیت بکند، بلکه فقط باید «قربه الی الله» کار را انجام دهد.

قطعاً آنچه در راه رضای خدا باشد مفید به حال جامعه نیزخواهد بود. ولی اگر یک نفر به جهت فرمانبرداری ازجامعه، قربه الی الله را فراموش کند و قربه الی جامعه عمل کند، او مشرک است.

درحقیقت سند دفاعی هریک از ایندو تز هنر برای هنر و هنر برای جامعه این است که اولی هنر را درخدمت جامعه قرار می دهد و درنتیجه هنر را مفید تصور می کند. دومی نیز هنرمند را آزاد فرض می کنند وامکان آن را تصور می کند که هرچه به ذهن بیاید عرضه کند. تعبیری که ما از هنرها داریم، هر دوی این مواد را درخود دارد، وقتی هنری قربه الی الله باشد، هم قطعاً "درخدمت جامعه است و هم با پیروی صحیح از شریعت، بزرگترین امکانات را برای خلاقیت پیدا می کند.

پیروان تز هنر برای هنر نتیجه ای را نیز شاهد هستند و آن مشاهده هنر مبتذل است. معانی که هنرمند به آن توجه می کند، معانی بلند و بی زمان وانسانی است. شعرهای مثنوی مولوی چرا امکان آن را پیدا می کند که چند قرن حضور خود را در جامعه با وجود همه تغییرات شگرفی که پیش آمده حفظ

بکند؟ فقط به این جهت است که از معانی صحبت می کند که بی زمان و مکانند و درد انسانند و چه پانصد سال پیش و چه پانصد سال بعد این اشعار بازگو کننده درد انسانها باقی می ماند و انسان با توجه به آنها و آثاری از این قبیل نیازهایش را برطرف می کند.

اگر هنری در یک مقطع تاریخی، یا جغرافیایی محدود شود، تبدیل به هنر مبتذل می شود. هنر مبتذل هنری است که از معانی بلند و همیشگی صحبت نمی کند، از دردهای کوتاه و شخصی استفاده می کند. در مغرب زمین، در اکثر موارد هنرهایی که در جریان است در دل های شخصی است، دل نگرانی ها و شادی های مقطعی و خصوصی است. آنچه مورد نظر ما است، نظریه هنر متعهد نسبت به خدا است. البته آنچه را که ماقبل از انقلاب در مقوله هنر داشتیم، بیشتر شامل تعریف هنر مبتذل می شود و مشکل فعلی ما هم همین است که مبادا به گناه آن ابتذال خدای ناکرده سرهنر را ببریم و این دو موضوع را باید از هم کاملاً تفکیک کرد.

هنر مبتذل خصوصیات خاص خود را دارد و در هنر اسلامی جایی برای این معانی وجود ندارد.

ضرورت هنر و « قالب و محتوا »

ضرورت هنر چیست؟ اگر از هنر استفاده نشود امکان انتقال بسیاری از معانی به دیگری ممکن نیست. به عنوان مثال شجاعت و ایثار که هر کدام شاخه هایی از معارف الهی و انسانی و اسلامی هستند را در نظر بگیرید برای منتقل کردن این مفاهیم به دیگری ناچاریم مثالی بزینم و در لباس تصویر، رنگ، صوت یا فرم آنچه را که فکر می کنیم به دیگری انتقال دهیم. انتقال مجرد این نوع معانی اگر غیرممکن نباشد بسیار دشوار است. پس هنرها امکان ایجاد معنویت در جامعه را نیز دارند و در جهت بیان آنچه مورد بحث اخلاق و یا احیاء معارف اسلامی است از امکانات هنر می توانیم سود ببریم. ما احتیاج داریم که انقلاب فرهنگی خود را با این معانی والا به دنیا صادر کنیم و برای صدور این معانی بهترین راه، استفاده از هنرمند است، زیرا آنچه را ما می گوئیم از راه یک فیلم، یک صوت، یک تئاتر یا هر کدام دیگر از هنرهای تجسمی و نمایشی بهتر از راه فلسفه و منطق امکان انتقال پیدا می کند جز این اگر کنیم راه دشواری در پیش خواهیم داشت.

نکته دیگر این است که بحثی ایجاد می شود که ارتباط بین قالب و محتوا در هنر چگونه است و آیا فقط محتوا قالب را تعیین می کند، یا اینکه قالب هست که معانی را تبیین می کند. ما اعتقادمان بر این است که رابطه تنگاتنگ و وحدتی بین فرم و محتوا وجود دارد. مثلاً " در مورد یک شعر خاص فقط همان قالب است که می تواند آن معانی را بیان کند، به همین جهت شما می بینید که وقتی یک شعر ترجمه می شود، اگر خیلی خوب هم ترجمه شده باشد، باز آن خصوصیت هنری خود را از دست می دهد و اگر حال و هوای خودش را حفظ کند مترجم هنرمند است، چون معانی شعر را دریافته و بعد با

دریافتن این معانی آنرا در یک قالب جدید هنرمندانه ریخته است. بنابراین ایندو کامل کننده یکدیگرند. هیچ کدام بر دیگری تقدم و برتری ندارد.

بعد از این تصویر کلی که از هنرها در مکتبمان دادیم ، برخورد ما با هنرها پس از انقلاب مطرح می شود، اول اینکه بعد از انقلاب اسلامی ، معنویت گسترده ای در جامعه ماحضور پیدا کرده است، ما ناظر رشد روز افزون روحیه گذشت، ایثار و صداقت در جامعه هستیم. دوم داشتن افراد درد آشنا است که لزوم حضور این معانی را در جامعه می فهمند و حاضرند همه چیزشان را در این راه بدهند. سومین مطلب گنجینه بسیار عظیمی است از هنر اسلامی که در جامعه ما وجود دارد ، اعم از خود آثار هنری یا مطالبی که در باب هنرها از افراد مختلف گفته شده است.

باتوجه به این موارد می توانیم برنامه ریزی درستی برای گسترش این معانی در جامعه با کمک افراد درد آشنا و گنجینه فرهنگی خودمان انجام بدهیم. مسئله بیان یک هنرمند را با مثال مادری که فرزندش شهید شده است ، تشریح می کنم ، این مادر برای بیان درد خود از زبان و روابط خاصی استفاده نمی کند، بلکه از تمام وجودش استفاده می کند و همه رفتارش گویای این است که درد بزرگی دارد. در مورد هنرمند هم به همین ترتیب است. درد او بالاخره به ترتیبی راه خودش را از درون به سوی برون پیدا می کند. ما الان این درد را در جامعه داریم ، این افراد راه خودشان را قطعاً پیاده خواهند کرد. این مطلب به آن معنا نیست که تکنیک ارزش ندارد ، ولی اساس زایش هنری وجود درد است، ما درحال حاضر این دردمندان را داریم، آثاری که حتی بعد از انقلاب اسلامی از این دردمندی زائیده شده است، وجود دارد.



دانشگاه علم و صنعت ایران

Islamicarchitecture.ir

کتابخانه

قطب علمی معماری اسلامی

کد فایل: قطب علمی معماری اسلامی - مبانی نظری (دکتر حجت)